بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 20/12/1386

بحث اذا خفی الاذان در بسیاری از کتابها آمده و در موردش بحث شده است مثلا حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه بحثش هست،حکیم در مستمسک،آقای بروجردی در تقریراتشون و معمولا هم به همان بحث تعدد الشرط و الاتحد الجزا اشاره کردن به خصوص آقای حکیم و اینها دقیقا به همان نحو تطبیقش را آوردن ما در واقع میخواهیم آن بحثهای فقهیش را و بیشتر آنچه مد نظر ما است نحوه پیاده کردن قواعد اصولیش است یعنی کلماتی این آقایون دارند کلمات خیلیهاش با بحثهای سابقی که ما داریم همخوانی دارند و میخواهیم روشنتر کنیم ،حالا من روایتهای حد ترخّص را از جامع احادیث میخوانم ج7ص508 روایت 11639 باب 17 از ابواب صلواة مسافر،

روایت اول:روایت عبدالله بن سنان دوتا سند اینجا ذکر کرده است سندش شیخ در استبصار و در تهذیب،استبصار سندش کامل است ،تهذیب از وسطاش شروع میشود ، هردو سند به یک جا بر میگردن،استبصار اینطوری است **اخبرنی الشیخ (ره)عن احمدبن محمد عن ابیه عن محمد بن الحسن الصفار** مراد از شیخ ،شیخ مفید است،دونفر احمد بن محمد بن معروف هستند یکی احمد بن محمد بن حسن بن ولید است یکی هم احمد بن محمد بن یحیی عطار،احمد بن محمد بن یحیی عطار یه مقدارد طبقه اش مقدم هست بر آن پسر ولید ، شیخ مفید مرادش احمد بن محمد بن حسن بن ولید است ولی بعضی از مشایخ شیخ طوسی حسین بن عبیدالله غزائلی و احمدبن عبدون است اینها اگه احمد بن محمد تعبیر بکنند مراد احمدبن محمد یحیی عطار است ،حسین بن عبید الله و احمدبن عبدون یک مقداری از شیخ مفید مسنّ تر بودن و طبقه حدیثیشون جلوتر است،سند تهذیب از خود صفار شروع میشود **عن عبدالله بن عامر عن عبدالله ابی نجران عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام** ،هیچ ابهامی در سند نیست،**قال سألته عن التقصیر قال إذا کنت فی الموضع الذی تسمع فیه الاذان فاتمّ وإذا کنت فی الموضع الذی لا تسمع فیه الاذان فقصّر و إذا قدمت من سفرک فمثل ذلک**،گاهی اوقات سوال از مسافت است ،چه مسافتی انسان نمازش شکسته میشود ؟ هشت فرسخ و.. و امثال اینها این یک بحث هست که چقدر باید سفر داشته باشد که تبدیل به قصر بشود ،یک بحث دیگه حد ترخص است کسی که تصمیم به یک مسافرت دارد کجا برسد میتواند تقصیر کند،آیا به محض خروج از شهر نمازش شکسته است یا باید به یک جایی برسد به نام حد ترخص،و آن حد ترخص تعریفش چیست و ملاکش چیست؟ این از جواب امام مشخص هست که مراد از تقصیر چیست؟یک بحث دیگه هم هست که آیا رفت و برگشت حکم واحد را دارد یا ندارد ،بعضی ها مثلا در مورد رفت احد الامرین از خفاء جدران یا سماع اذان را معتبر دانسته اند و در مورد برگشت گفتن سماع اذان ملاک است ولی علی ایّ تقدیر این روایت تصریح میکند که در هر دو طرف ملاک سماع اذان است .

روایت دوم :روایت محاسن است **البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام،**اینکه معمولا سندهایی که ایشان نقل میکند از جاههای مختلف آن سند از شیخ خود مولف شروع میشود، ولی اینجا مراد از برقی خود صاحب محاسن است ، چرا اینجا را روایت استبصار شروع کرده از شیخِ شیخ طوسی شروع کرده است نه از خود شیخ طوسی ولی اینجا با برقی شروع شده ، دو احتمال وجود دارد که علتی که ایشان بیان کرده است :یک احتمالش این هست که این را از وسائل گرفته ایشان ،چون وسائل با برقی شروع میشود شروع کرده ،معمولا آدرس محاسن را ضمیمه کرده،یک احتمال که احتمال درستتر هم شاید همین باشد آن این است که در محاسن یک ویژگیی دارد تمام سندهاش با ضمیر شروع میشود عنه عنه که ضمیرش هم برمیگرده به مولف کتاب اینها چون از راویان کتاب روایت میکردن آن راویها اسم مولف را هم در اول همه سندها ذکر میکنند در کتابهای آن دوره اساسا اسم مولف معمولا در سر سندها ذکر میکردند لااقل حداقل اول هر باب،این بحث جدی ندارد فقط پدر برقی احیانا بحثهایی در موردش هست ،ضعیف الحدیث یا ضعیفا فی الحدیث ،همچین تعبیرهایی در موردش ذکر شده است که ظاهرا ناظر به این نیست که کاذب بوده است مثل سایر محدثین آن قوت و استقامت متعارف محدثین را نداشته چون در موردش دارند میگن یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل و خود برقی هم همینجور در موردش ذکر شده است ،توثیثق صریح هم دارد محمد بن خالد آن بحث جدیی در واقع نیست کمتر کسی هست که در مورد محمد بن خالد برقی بحثی کرده باشد،خوب این هم ملاکش همان است :**إذا سمع الاذان اتمّ المسافر** این ممکن است اساسا ناظر به برگشت باشد ،ممکن است به رفت هم برگشت بشود،به مفهومش استفاده میشود اذا لم یسمع الاذان یقصّر.

روایت بعدی :روایت فقه الرضا که قالب متأخرین روایت نمیدانند و میگن فتوای بعضی از علمای آن دوره است ، تعبیر این است **إن کان السفر اکثر من بریدٍ فالتقصیر واجب إذا قاب عنک اذان مصرک،**برید اشاره به مسافت است که یک برید رفت یک برید برگشت ،برید چهار فرسخ است ،این هم باز اذان مصرک ملاک قرار داده شده است .خوب این یک گروه از روایات .روایات دوم روایاتی است که بحث را به بیوت امثال اینها مطرح میکند ،محمد بن یعقوب تهذیب از کلینی نقل کرده کلینی هم مستقیم ،محمد بن یحیی عطار عن محمد بن حسین (ابن ابی الخطاب)عن صفوان بن یحیی عن علاء بن رزین عن محمد بن مسلم ،سندش روشن و از اجلّا هستند،تهذیب از طریق حسین بن سعید همین مطلب را نقل کرده است و در سه جا هم نقل کرده است یکجا از کافی است دوجاهم از کتاب حسین بن سعید است یکی ج2 ،3، 4،و تمام سندهاش هم اجلا هست،قال قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل یرید السفر فیخرج که این برای رفت است متی یقصّر قال اذا توارا من البیوت ،اینجا ملاک را تواری شخص از بیوت قرار داده است نه تواری بیوت از شخص این دوتا با هم فرق دارد،مرحوم حاج اقا رضا اینها را میخواهد یکجوری به هم برگرداند و توجیح کند که چرا علما با وجود ملاک در روایت تواری شخص از بیوت قرار داده شده است ،تواری یعنی پنهان شده ،هنگامی که شخص از خانه ها پنهان بشود ،یعنی خانه ها کأنّ او را نبینند،یعنی کسانی که در خانه هستند اورا نبینند،ندیدن مسافری که170قدش است با خانه ای که3 متر است خیلی فرق دارد حالا از مناره ها و گلدسته ها بگذریم ،چیزی که ملاک قرار داده شده است تواری من البیوت است به هر حال این نزدیک میشود به سمع الاذان ،آن جایی که خود خانه ها پنهان بشوند آن خیلی فاصله دارد معمولا چند فرسخی شهر خانه ها دیده میشوند حالا یکسری بحثها دارد که مراد از دیده شدن ،دیده شدن مشخص هست یا شبه دیده بشود کافی است؟ یا اینکه باید آجرهای خانه ها مشخص باشد که چیست یا به صورت متمرکز و نا متمیز هم دیده بشوند کافی است ،علی ای تقدیر ظاهر این روایت تواری من البیوت است که این فرق دارد،

روایت بعدی :محاسن :**البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حمادبن عثمان عن رجلٍ عن ابی عبدالله علیه السلام** که البته مرسله است که حماد نقل کرده است ،اگر کسی اصحاب اجماع را روایتهاش را قبول کند اینجا دوتا از اصحاب اجماع در روایت واقع هستند ابن ابی عمیر و حماد بن عثمان ، روی مبنای اصحاب اجماع مطلب تمام است ولی خیلی ها هم این مبنا را قبول ندارند ،مابن ابی عمیر و صفوان بزنطی هم به درد نمیخورد چون آن مبنا مشایخ مستقیم را نام برده است اینجا مرسالت ابن ابی عمیر را اگر معتبر بداند ظاهرش آن مرسلاتی است که خود ابن ابی عمیر ارسال کرده باشد ولی اینجا ارسال برای بعد از ابن ابی عمیر است ، ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن رجل هست ،اگه بعد از ابی عمیر بلافاصله عن رجلٍ بود خوب یک حرفی ولی نه ، علی ای تقدیر ،**فی الرجل یخرج مسافرا قال یقصّر اذا خرج من البیوت** ، گفته از بیوت خارج بشود دیگه حدّ ترخص را ملاک قرار نداده است،این روایت با روایتهای دیگه به هیچ وجه قابل تعارض نیست اگر بتوانیم با آن روایتها تاویل بکنیم میکنیم والّا باید کنارش گذاشت ،این روایت قابل استناد نیست ، استنادش هم میشود خرج من البیوت را تجوزا حمل کرد بگیم تا وقتی هنوز صدای شهر شنیده میشود کأنّ شهر خارج نشده است ، خانه ها خارج بشود هم میشود بیوت را درش تجوز قائل شد بگیم مراد از بیوت بیوت و ما حولها است یعنی محدوه این بیوت اینها ، هم میشود خروج ازبیوت را درش تجوز قائل شد، در واقع در این اسناد مجاز در اسناد میشود قائل شد ،مجاز در مفرد میشود قائل شد ، خروج از بیوت را بگیم که تاوقتی که شخص از حول چیز خارج نشده کأنّ هنوز از بیوت خارج نشده است،آن شخصی که از شهر خارج اگر چیزی شد صدا میزند فلانی فلان مشکل هست ،برگرد،ولی یک موقع رفته که رفته ،میشود خروج از بیوت را تجوزا به معنایی گرفت که از محدوده شهر هم خارج شده باشد انقطاع بین او و بین خانه و اهل خانه حاصل شده باشد که انقطاعش به این هست که صدای اذان و امثال اینها شنیده نشود،(بعید نیست ما حمل بر تقیه را بپذیریم به این معنا که چون بعضی از سنیّها مساله خروج از بیوت را مطرح میکردند و امثال اینها حضرت تقیه کرده مراد واقعی حضرت خروج از بیوت به معنای بیوت و از حول و اطرافش و انقطاع کامل بوده است ،ولی با این تعبیر علت اجمال ، خیلی وقتها تقیه در عدم ایضاح مراد است ، من یک نکته ای را قبلا عرض میکردم که آیا میتوانیم با قرینه منفصله اینکه مراد چیست،مراد استعمالی است، به یک معنا درست است به یک معنا درست نیست، یعنی قرینه منفصله نمیتواند شخص به آن اکتفا کند برای مراد استعمالی ولی خیلی وقتها مراد جدّیی که اشخاص دارند چیزی است که به جهت تقیه و امثال اینها مراد استعمالیشون را واضح نمیکنند عبارت مجمل به کار میبرند ، (مراد جدی اینجا درش تصرف میشود نه مراد استعمالی )حالا این روایت مرسل است و اگه نتوانیم حلّش کنیم خیلی مشکل خاصی ندارد،امثال حاج آقا رضا چون اصحاب اجماع را قبول دارند آنها شاید ناچار باشند که به این بحثها چیز کنند،

روایت بعدی :روایت **ابی البختری** است که در قرب الاسناد وارد شده است که ضعف سند دارد **عن جعفر عن ابیه عن علیٍّ علیه السلام کان إذا خرج مسافرا لم یقصّر من الصلواة حتی یخرج من احتلام البیوت** در حاشیه گفته که یا احلام البیوت ،**قال المجلسی ره ولا اعرف لاستعمال البیوت معنا مناسبا للمقام الّا ان یکون کنایتاً عن غیبت شبحه ها فانها بمنزلة الخیال و المنام** ،کأن میخواهد بگه از شبحه خانه ها هم باید خارج شده ، یک موقع طرف از خود خانه ها خارج میشود یک موقعی از تصویر مشخص خانه ها خارج میشود یعنی به جایی میرسد که خانه ها مشخص نیست ،مرحله سوم به جایی میرسد که حتی تصویر و شبحه انها هم دیده نمیشود ،که ظارهه تواری البیوت همین است، این میتواند موجّه نظریه مشهور باشد که تواری البیوت را ملاک قرار دادن که اگر مراد از احتلام بیوت این معنا باشد ، و **إذا رجح لا یتمّ الصلوة حتی یدخل احتلام البیوت** ، این هم یک روایت .

روایت بعدی : **احمد بن محمد بن عیسی عن عبدالله بن ابی خلف** پدر سعد بن عبدالله است **عن یحیی بن هاشم عن ابی هارون لاخیه عن ابی سعید الخدری قال کان النبی صلی الله علیه و آله وسلّم إذا سافر فرسخا قصّر الصلوة** که ملاک را فرسخ قرار داده است ممکن است در ابتدا تصور بشود مراد از این فرسخ مسافت را میخواهد بگوید ولی نه این مسلّم است هیچ کس مسافت را فرسخ نمیداند این به حد ترخص ناظر هست ،که شبیه این هم در یک روایت دیگه هست :**کان امیرالمومنین ع إذا سافر فی سفرٍ قصّر فی فرسخٍ** ،عمدتا باید ببینیم ملاک چیست ، التواری من البیوت است ، سماع الاذان ملاک است ، ملاک چیست؟ آیا احد الامرین ملاک است ، مجموع الامرین ملاک است ، فتواهای مختلف هست و توجیح منطقی و اصولی اینها بیشتر مورد نظر ما هست و انشاء الله فردا صحبت میکنیم.